

Critical Studies in Texts & Programs of Human Sciences,
Institute for Humanities and Cultural Studies (IHCS)
Monthly Journal, Vol. 22, No. 7, Autumn 2022, 1-23
Doi: 10.30465/CRTLS.2022.8128

A Critical Review of the Book **“*History and Theory in Anthropology*” by Alan Barnard**

Zeinab Shariatnia^{*}, Hadi Vakili^{}**

Abstract

The book “History and Theory in Anthropology” by Alan Barnard, a leading researcher and author of anthropological studies, especially anthropology in South Africa is among valuable works in the field of anthropology. In this book, he examines the theoretical nature of anthropology throughout history and the views of prominent scholars and thinkers of this science and their comparisons, as well as the rooting of theories and schools of thought presented in the field of anthropology. The purpose of this book is to examine the pioneering views of anthropological studies, evolution in all its dimensions, the theory of disseminators in cultural areas, functionalism and structural functionalism, pragmatic theories, processing, and Marxist views, various aspects of relativism, structuralism and post-structuralism, postmodernist views and recent interpretations. Although this work should be regarded as an overview of anthropological theories and related problems since it lacks the details of theorists, approaches, and ideas, its very briefness of the terms and contents, its conceptual clarity and explanation have been diminished and it requires revisions.

* PhD Student in Islamic Mysticism, Institute for Imam Khomeini and Islamic Revolution (IKIR), Tehran, Iran (Corresponding Author), zeynab.shariatnia@gmail.com

** Associate Professor in Comparative Mysticism, Institute for Humanities and Cultural Studies (IHCS), Tehran, Iran, drhvakili@gmail.com

Date received: 09/05/2022, Date of acceptance: 30/08/2022



Copyright © 2018, This is an Open Access article. This work is licensed under the Creative Commons Attribution 4.0 International License. To view a copy of this license, visit <http://creativecommons.org/licenses/by/4.0/> or send a letter to Creative Commons, PO Box 1866, Mountain View, CA 94042, USA.

۲ پژوهش‌نامه انتقادی متون و برنامه‌های علوم انسانی، سال ۲۲، شماره ۷، مهر ۱۴۰۱

Keywords: Anthropology, Ethnology, Evolutionism, Propagators, Functionalism, Structuralism, Relativism



نقدی بر کتاب «History and theory in anthropology»

(تاریخ و نظریه در انسان‌شناسی)

زینب شریعت‌نیا*

هادی وکیلی**

چکیده

کتاب «تاریخ و نظریه در انسان‌شناسی»^۱ نوشته آلن برنارد (Alan Barnard) پژوهشگر و نویسنده برجسته مطالعات انسان‌شناختی به ویژه انسان‌شناسی آفریقای جنوبی از جمله آثار ارزشمند در حیطه انسان‌شناسی است. وی در کتاب حاضر به بررسی ماهیت نظری انسان‌شناسی در طول تاریخ و در بین آراء اندیشمندان و متفکران برجسته‌ی این علم و مقایسه میان آن‌ها و همچنین ریشه‌یابی نظریه‌ها و مکاتب فکری ارائه شده در حوزه انسان‌شناسی می‌پردازد. هدف این کتاب بررسی نظرات پیشگامان مطالعات انسان‌شناسی، تکامل‌گرایی در همه ابعاد آن، نظریه اشاعه‌گران در باب مناطق فرهنگی، کارکردگرایی و کارکردگرایی ساختاری، نظریه‌های عمل‌محور، دیدگاه‌های پردازشی و مارکسیستی، جوانب مختلف نسبی‌گرایی، ساختارگرایی و پسا ساختارگرایی، دیدگاه‌های پست مدرنیسم و تفاسیر اخیر است. گرچه این اثر را باید مروری به نظریه‌های انسان‌شناختی و مشکلات مرتبط با آنها دانست اما از آن جایی که فاقد جزئیات مربوط به نظریه پردازان، رویکردها و

* دانشجوی دکتری عرفان اسلامی؛ پژوهشگرده امام خمینی و انقلاب اسلامی (نویسنده مسئول)،

zeynab.shariatnia@gmail.com

** دانشیار مطالعات تطبیقی عرفان، پژوهشگاه علوم انسانی و مطالعات فرهنگی،

drhvakili@gmail.com

تاریخ دریافت: ۱۴۰۱/۰۲/۱۹، تاریخ پذیرش: ۱۴۰۱/۰۶/۰۸



اندیشه‌هاست، همین ایجاز و اختصار عبارات و مطالب کتاب از وضوح مفهومی آن کاسته و توضیح و تکمیل بیشتری را می‌طلبد.

کلیدواژه‌ها: انسان‌شناسی، مردم‌شناسی، تکامل‌گرایی، اشاعه‌گران، کارکردگرایی، ساختارگرایی، نسبی‌گرایی

۱. مقدمه

در عرصه دانشگاهی، انسان‌شناسی (Anthropology) به عنوان یک رشته نسبتاً جدید در نظر گرفته می‌شود زیرا پیشرفت آن عمدتاً در قرون نوزدهم و بیستم اتفاق افتاده‌است. گرچه این رشته در فرانسه و آلمان، در قرون هفدهم و هجدهم با نام‌هایی مختلف (مانند مردم‌شناسی (Ethnology)، فولکلور (Volkskunder)، نژادشناسی (Volkerkunde) و غیره)، استمرار یافت اما در کشورهای انگلیسی‌زبان، واژه «انسان‌شناسی» برای اولین بار در سال ۱۸۰۵ ظهور یافت (McGee, and Warms, 2012: P 6). واژه انسان‌شناسی از ریشه یونانی Anthropos به معنای انسان و Logos به معنای شناخت است و در نتیجه در مجموع به معنای «شناخت/ علم به انسان» است (Barnard, 2000: p1). به گفته هایلند، پرینس، والرات و مک‌براید (Haviland, 2011: P 2)، انسان‌شناسی مطالعه نوع انسانی در همه زمان‌ها و مکان‌ها است. احمد اظهار داشته است که «وظیفه اصلی انسان‌شناسی - مطالعه انسان - این است که ما را قادر سازد تا از طریق درک سایر فرهنگ‌ها خود را درک کنیم (Ahmed, 1986: P 13). برخی دیگر از محققان نیز انسان‌شناسی را به عنوان «... مطالعه علمی انسان‌ها - یعنی اسنان‌های مخلوق اعم از مرد، زن، از همه رنگ‌ها و شکل‌ها، ماقبل تاریخ، باستانی و مدرن» تعریف کرده‌اند (Langness, 1974: P 1). بنابراین، انسان‌شناسی بدانسان که به شکلی بنیادین در نظر گرفته شود، عبارت است از تلاش انسان برای مطالعه و در نتیجه درک خود در همه زمان‌ها و همه مکان‌ها. طبق نظر برت انسان‌شناسی معمولاً به عنوان مطالعه دیگر فرهنگ‌ها با استفاده از مشاهده فعال و گردآوری اطلاعات کیفی نه کمی تعریف شده است (Barrett, 1996: P 3).

گفتنی است که به واقع، نظریه و تاریخ در انسان‌شناسی همپای یکدیگر رشد می‌کنند و می‌بالند و همانگونه که برخی از پژوهشگران توجه داده‌اند تاریخ نظریه‌ها در انسان‌شناسی

نقدی بر کتاب «History and theory in anthropology» ... (زینب شریعت‌نیا و هادی وکیلی) ۵

و تشریح آن‌ها پیش از هر چیز تاریخ و تشریح «اندیشه انسان‌شناختی» است که همواره در موجود انسانی تداوم داشته است (فکوهی، ۱۳۸۳: مقدمه).

کتاب «تاریخ و نظریه در انسان‌شناسی» نوشته‌ی الن برنارد، پژوهشگر و نویسنده برجسته مطالعات انسان‌شناختی به ویژه انسان‌شناسی آفریقای جنوبی از جمله آثار ارزشمند در حیطه انسان‌شناسی است. وی در کتاب حاضر به بررسی ماهیت نظری انسان‌شناسی در طول تاریخ و در بین آراء اندیشمندان و متفکران برجسته‌ی این علم و مقایسه‌ی میان آن‌ها می‌پردازد. این کتاب بیانگر تدبیری دقیق و واضح از نظریه‌ی انسان‌شناسی است و از جمله کوشش‌های مهمی است که با بیان تاریخ انسان‌شناسی از ابتدا تا دوران پست مدرنیسم، مکاتب فکری متعدد را همراه با شخصیت‌های مرتبط با آن در کنار هم می‌چیند تا سیر تکامل تاریخی این رشته را همراه با چرایی آن‌ها در هم آمیخته و در اختیار خواننده قرار دهد.

محدوده مخاطبان این اثر صرفاً از میان افراد متخصص در حوزه علوم اجتماعی و انسان‌شناسی نیستند؛ بلکه دانشجویانی که نیاز به آگاهی یافتن از ماهیت و تاریخچه کلی انسان‌شناسی به منظور فرا گرفتن تصویری کلی از این علم دارند نیز می‌توانند از مطالب ارزشمند کتاب بهره ببرند. بدین ترتیب مطالعه آن برای همه‌ی دوستان علم، بالخصوص در این حوزه پیشنهاد می‌شود. به منظور معرفی و ارزیابی کتاب، این مقاله در پنج بخش متمایز که عبارتند از: شرح حال و آثار مؤلف، گستره موضوعات، ساختار کتاب و گزارش محتوا، روش کتاب و ارزیابی نهایی (صوری و محتوایی) سازمان یافته است.

۲. شرح حال و آثار مؤلف

الن برنارد، انسان‌شناس برجسته‌ای است که در کشور ما، ایران، به دلیل جای خالی ترجمه آثار او، شهرت چندانی ندارد. اگرچه در آثار ترجمه شده فارسی، ارجاع کمی به آثار برنارد شده است، اما برنارد در جامعه انسان‌شناسان و مطالعات اقلیمی بسیار شناخته شده است.

او از سال ۱۹۷۸ استاد مطالعات انسان‌شناسی آفریقای جنوبی دانشگاه ادینبورگ (University of Edinburgh) بوده است. وی متخصص در مطالعات تطبیقی مردم‌شناسی (ethnography)، تاریخ انسان‌شناسی، انسان‌شناسی اجتماعی و فرهنگی است. در سال ۲۰۱۰ به عنوان عضو دانشگاهی بریتانیا انتخاب شد و به عنوان مدیر انجمن نظام خویشاوندی در

میان زبان‌های جنوب آفریقایی منصوب شد. پژوهش‌هایی نیز از او در زمینه مطالعات تطبیقی و تحلیل‌های تاریخی در پروژه منطقه باسین کالاهاری (Kalahari Basin Area project) نیز به چشم می‌خورد. الن برنارد مطالعات میدانی خود را در جامعه خانه به دوشان نارو (سان)، و جوامع دیگر در بوتسوانا، نامیبیا و آفریقای جنوبی انجام داده است. از او تا به حال کتاب‌ها و مقالاتی بی‌شمار و همچنین ویرایش هشت مجموعه مقالات برجای مانده است و آثار او به هیجده زبان ترجمه شده‌اند که جای خالی ترجمه آثار وی به زبان فارسی احساس می‌شود. همچنین آثاری پراکنده در زمینه انسان‌شناسی، روش‌شناسی تحقیق، کتابنامه‌ها و دایره‌المعارف‌هایی از او ثبت شده است که از جمله می‌توان به موارد ذیل اشاره کرد:

- خانه به دوشان آفریقایی (Bushmen. British Museum Press, London , 1978)
- فهرست کلمات نهارو همراه با نکاتی در باب گرامر آن (A Nharo wordlist with notes on grammar. University of Natal, Durban 1985)
- شکارچیان و چوپانان آفریقای جنوبی (Hunters and Herders of Southern Africa: A Comparative Ethnography of the Khoisan peoples. Cambridge University Press, Cambridge 1992)
- گروه‌های شکارچی در طول تاریخ انسان‌شناسی و باستان‌شناسی (Hunter Gatherers in History, Archeology and Anthropology. Berg, Oxford 2004)
- انسان‌شناسی اجتماعی (Social Anthropology: Investigating Human Social Life. Studymates, Abergele 2006)
- انسان‌شناسی اجتماعی و خاستگاه بشر (Social anthropology and human origins. Cambridge University Press, Cambridge 2011)

این کتاب در سال ۱۳۹۵ تحت عنوان «تاریخ و نظریه در انسان‌شناسی» توسط محمدرضا ایروانی محمدآبادی، شهرام باسیتی، کرم‌اله جوانمرد در نشر سخنوران در ۲۹۷ صفحه به چاپ رسید. گفتنی است که بررسی و نقد اثر ترجمه‌ای این کتاب منظور و هدف نگارندگان از مقاله حاضر نیست. بلکه نقد و بررسی این اثر بر مبنای نسخه انگلیسی آن، چاپ شده توسط Press Syndicate of the University of Cambridge صورت گرفته است.

۳. گستره موضوعات

انسان‌شناسی عبارت است از مطالعه فرهنگ‌های دیگر. آلن برنارد کتابش را به بررسی نظریه‌ها و مکاتب فکری انسان‌شناسی و ارزیابی آن‌ها اختصاص داده است. کتاب او به بررسی دیدگاه‌های مردم‌شناسی، تکامل‌گرایی، نظریه‌های فرهنگ منطقه‌ای، کارکردگرایی و ساختارگرایی، نظریه‌های فرآیند محور، دیدگاه‌های مالکیتی و مارکسیستی، جنبه‌های مختلف نسبی‌گرایی، ساختارگرایی و پساساختارگرایی و دیدگاه‌های پسامدرن و تفاسیر اخیر می‌پردازد.

کتاب او در اصل به عنوان مجموعه مواد حاصل از سخنرانی‌های نویسنده برای تدریس نظریه‌های مردم‌شناسی تنظیم شده است. اما به علاوه، این اثر با بحث‌هایی مرتبط با نظریه‌های مردم‌شناختی به لحاظ تاریخ این تفکر، گسترش عقاید ملی و مکاتب فکری، و تاثیر افراد و دیدگاه‌های جدید که وارد این شاخه شده‌اند، سروکار پیدا کرده و توانسته به ارائه درک بهتری از نظریه مردم‌شناسی در انواع مختلف خود نایل شود. این کتاب به علت اشتغال بر تاریخ نظریه‌های انسان‌شناختی در بین آثار مربوط به فلسفه انسان‌شناسی به ویژه در عصر کنونی از جامعیت مطلوبی برخوردار است.

۴. ساختار کتاب و گزارش محتوا

کتاب «تاریخ و نظریه در انسان‌شناسی» در یازده فصل و ۲۴۳ صفحه به انضمام کتابنامه، ضمیمه (تاریخ تولد و فوت اشخاص، و تعریف لغات دشوار) و نمایه نگاشته شده است. انتشارات سیندیکا کمبریج (Syndicate of the University of Cambridge) در سال ۲۰۰۰ آن را به چاپ اول رسانید و ویراست حاضر مربوط به چاپ ۲۰۰۴ آن می‌باشد. فصول این اثر ارزشمند، مباحثی نظری از نوع فلسفه انسان‌شناسی را در بر می‌گیرد. عناوین فصول این کتاب از قرار زیر است:

- فصل اول: دیدگاه‌هایی در باب انسان‌شناسی
- فصل دوم: پیشروان مکتب انسان‌شناسی
- فصل سوم: دیدگاه‌های تغییر و تکامل
- فصل چهارم: اشاعه‌گران و نظریه‌های حوزه فرهنگ

- فصل پنجم: کارکردگرایی و کارکردگرایی ساختاری
- فصل ششم: عمل محوری، فرایند محوری و دیدگاه‌های مارکسیستی
- فصل هفتم: از نسبی‌گرایی به علم شناختی
- فصل هشتم: ساختارگرایی، از زبان‌شناسی تا انسان‌شناسی
- فصل نهم: پسا‌ساختارگرایی، فمینیست و دیگر ماوریکس‌ها
- فصل دهم: رویکردهای تفسیری و پست‌مدرنیسم
- فصل یازدهم: سخن پایانی و نتیجه

برنارد، فصل اول از کتاب خود را به بیان نظریه‌ها، تعریف مفاهیم و بیان تفاوت‌ها و شباهت‌ها اختصاص می‌دهد. او فصل‌های ۲، ۳، و ۴ را اساساً به دیدگاه تاریخی اختصاص داده است. او در فصل‌های ۵ و ۶ از نگاهی نسبتاً ثابت و سپس پویا به بررسی جامعه می‌پردازد و همه فصل‌های ۷، ۸، ۹ و ۱۰ را به فرهنگ اختصاص می‌دهد. بنابراین، این کتاب نوعی گذار از تشریح تاریخ، دوران معاصر و رویکرد تعاملی است و هم‌چنین از تاکید بر جامعه به سمت تاکید بر فرهنگ نظر دارد. اکنون به تفصیل به بیان محتوای فصول کتاب می‌پردازیم:

فصل اول: دیدگاه‌هایی در باب انسان‌شناسی

نویسنده نظریه را در مطالعات انسان‌شناختی دارای اهمیتی خاص می‌داند و در صدد است تا به نظریه‌ای مناسب و نزدیک‌تر به عمل دست یابد. او در این فصل به توضیح ماهیت کلی مطالعات مردم‌شناسی می‌پردازد و تعریف آن را در مکاتب ملی بیان می‌دارد. او همچنین ارتباط میان مردم‌شناسی و نظریه و روش‌شناسی و تمایز میان مطالعات با رویکرد تاریخی یا هم‌زمانی را مطرح می‌کند و در نهایت به نگاه مورخان و مردم‌شناسان نسبت به تاریخ این رشته اشاره می‌کند. برنارد در ابتدا سعی دارد با ریشه‌یابی کلمات، تفاوتی بین انسان‌شناسی و مردم‌شناسی قائل شود. این تفاوت را در ریشه کلمات در زبان‌های مختلف چون فرانسوی و آلمانی جستجو می‌کند. او معتقد است این دو با هم متفاوت‌اند گرچه به سادگی نمی‌توان آنها را در دو رشته مجزا از هم دسته‌بندی کرد و در عین حال، هیچ کدام یک معنای ساده فراگیر ندارند.

برنارد پس از بررسی معنا و مفهوم مردم‌شناسی در طول دوران مختلف در نقاط جغرافیایی متفاوت، آن را در مناطق آمریکایی ساده‌تر دانسته است. به اعتقاد نویسنده انسان-شناسی در ایالت متحده آمریکا در چهار زمینه خلاصه می‌شود:

- انسان‌شناسی زیست‌شناختی
- باستان‌شناسی
- انسان‌شناسی زبان‌شناختی
- انسان‌شناسی فرهنگی

برنارد در این کتاب متمرکز بر نوع چهارم، یعنی انسان‌شناسی فرهنگی است، گرچه به صورت مختصر توضیحاتی برای سه نوع اول نیز ارائه می‌کند. رشته انسان‌شناسی فرهنگی یکی از مهم‌ترین رشته‌های انسان‌شناسی و در واقع جان کلام آن به شمار می‌رود که نویسنده بیشتر در تلاش است تا به بررسی آن بپردازد. او کوشیده تا انواع گوناگون مردم-شناسی را در قالب و خاستگاه نظری آن‌ها نشان دهد. او نیز مانند انسان‌شناسان امروزی و برخلاف انسان‌شناسان اولیه، بر این باور است که جوامع گوناگون بشری به دلیل برخورداری از ویژگی‌های جسمانی یکسان و غرایز فطری مشترک انسان‌ها، وجوه مشترک بسیار دارند و به همین دلیل همسانی‌ها و همگونی‌های بسیاری را می‌توان در میان اجتماعات بشری یافت. ولی هم‌چنان که هر انسانی در مقایسه با انسان‌های دیگر موجود بی‌همتایی است و از ویژگی‌های روانی و ذهنی منحصر به فردی برخوردار است، هر فرهنگ یا اجتماع فرهنگی دیگری در هر گوشه‌ای از جهان نیز در چارچوب و الگوی خاصی در برابر محیط خود واکنش نشان می‌دهد که همین امر او را از اجتماعات فرهنگی دیگر متمایز و مستقل می‌سازد.

فصل دوم: پیشروان مکتب انسان‌شناسی

بخش دوم را برنارد به معرفی پیشگامان عرصه انسان‌شناسی و قوانین و معاهده‌های مختلف در قرن‌های هفده، هجده و نوزده می‌پردازد. او سپس به تعاریف مختلف انسانیت در قرن هیجده اشاره می‌کند و در نهایت وارد حیطه آغاز اندیشه‌های انسان‌شناختی و جامعه‌شناختی می‌شود.

از دیدگاه برنارد امروزه راسو و مونتسکو (Rousseau and Montesquieu) از پایه گذاران علوم اجتماعی شناخته می‌شوند. بسیاری از انسان‌شناسان، بر این باورند که انسان‌شناسی به عنوان شاخه‌ای جداگانه از تحقیقات در اواسط قرن ۱۹ همگام با گرایش عمومی به تکامل بشر بوده است. انسان‌شناسی به عنوان رشته دانشگاهی کمی بعدتر شروع شد. با وجود این، بدیهی است که تفکر انسان‌شناسی بسیار قبل‌تر وجود داشته است. اما در تعیین این قدمت زمانی بین محققان اختلاف نظر هست. از نگاه تاریخی، فیلسوفان و جهانگردان مصر باستان، مورخان عربی قرون وسطی، جهانگردان و فیلسوفان اروپایی قرون وسطی و رنسانس همگی می‌توانند از پیشگامان این رشته باشند. اما از دیدگاه خود برنارد، «معاهده اجتماعی (Social contract)» و شناخت ماهیت انسان، جامعه و تفاوت‌های فرهنگی دلیل ظهور مفهوم انسان‌شناسی بوده است.

هم‌چنین اندیشه زنجیره وجودی متعالی (Great Chain of Being) که جایگاه گونه انسانی را درجایی ما بین خدا و حیوان تعریف می‌کرد، نیز از نقاط آغازین تفکرات انسان‌شناسی به شمار می‌آید. بحث‌های قرن هیجدهم از خاستگاه زبان و روابط بشری و در نهایت در قرن نوزدهم مجادلات میان دیدگاه‌های مبتنی بر تعدد خاستگاه انسانی (Polygenist) (که بر این باور است که هر نژاد ریشه‌های خاص خود را جدا از دیگر نژادها دارد)، و وحدت خاستگاه انسانی (Monogenist) (که مدعی است که خاستگاه همه نژادهای انسان از یک اصل و نسب مشترک می‌باشد) نیز مرتبط با ریشه انسان‌شناسی بوده است. تمامی این تفکرات هم به لحاظ وقایع تاریخی حائز اهمیت هستند و هم به دلیل این‌که هر کدام بخشی از مفهوم انسان‌شناسی مدرن را شکل داده است.

فصل سوم: دیدگاه‌های تکامل‌گرایان

در دهه ۱۸۶۰ همه چیز برای حضور انسان‌شناسان تکامل‌گرا فراهم بود، به خصوص در بریتانیا که انسان‌شناسان معمولاً به عنوان «مردم شناسان» شناخته می‌شدند. آنچه منجر به رشد انسان‌شناسی در بریتانیا شد، با اندیشه‌های تکامل‌گرایی زیست‌شناختی چندان مرتبط نبود، بلکه ریشه آن را باید در جوامع انسان‌های اولیه و وحشی امروز و دوره ویکتوریا جستجو کرد.

این فصل به خصوص به بررسی تشابهات و تفاوت‌های میان روش‌های انسان‌شناسی و زیست‌شناسی می‌پردازد. تاریخچه انسان‌شناسی، نشان از رشد انسان‌شناسی تکامل‌گرایی در

بریتانیا در اواسط قرن ۱۹ و رشد سریع درک جامعه‌ی انسانی قبل از کارکردگرایی و نسبی‌گرایی دارد. این فصل هم چنین بازگشت به اندیشه‌های تکامل‌گرایان آمریکا در اواسط قرن بیستم و در نهایت رشد عقاید تکامل‌گرایان را تا پایان قرن بیستم توضیح می‌دهد. برنارد چهار شاخه اصلی برای تفکرات تکامل‌گرایان در نظر می‌گیرد: تک خطی (unilinear evolutionism)، همگانی (universal evolutionism)، چندخطی (multilinear evolutionism) و نو-داروینی (Neo-Darwinism). او این چهار شاخه را به شرح زیر توضیح می‌دهد:

- تکامل تک خطی: نظریه‌ای که تکامل اجتماعی همه نوع بشر را بدون توجه به محیط و تاثیرات تاریخی خاص آن در نظر می‌گیرد.
- تکامل همگانی: نوعی از نظریه تکامل اجتماعی است که تاکیدش بر مراحل عمومی و گسترده‌تر از ترتیب تکامل تک خطی خاص است.
- تکامل چندخطی: نوعی از نظریه تکامل اجتماعی است که تاکیدش بر تنوع تقابلات فرهنگی و تاثیر محیط در فرایند تکامل است. در این سه رویکرد، این شاخه نزدیکی بیشتری به نظریه تکاملی داروین داشته است.
- نو-داروینیزم: که امروزه بیشتر مورد استفاده قرار می‌گیرد، دیدگاهی است که در آن برای توضیح زیست‌شناختی رفتار اجتماعی بشر، نظریه داروین را با ژنتیک مدرن ترکیب می‌کند.

سه شاخه اول، رویکرد های تدریجی به حساب می‌آیند اما نو-داروینیزم برگرفته از زیست‌شناسی اجتماعی دهه ۱۹۷۰ است و نشانه‌های آن را می‌توان در رویکردهای اخیر از ریشه‌های فرهنگ نمادین جستجو کرد. تکامل‌گرایی در انسان‌شناسی هم‌زمان با تکامل-گرایی در دیگر زمینه‌ها مانند باستان‌شناسی و زیست‌شناسی بوده است. با وجود این، در نوع خود بی‌همتا است.

فصل چهارم: اشاعه‌گران و نظریه‌های حوزه فرهنگی

اشاعه‌گران (Infusionist) تاکید بر انتقال مطالب از فرهنگی به فرهنگ دیگر، از فردی به فرد دیگر، و از مکانی به مکان دیگر دارند. پیش‌فرض ضمنی از نوع افراطی اشاعه‌گران این است که بشر، خلاق و مبتکر نیست: همه چیز فقط یک بار اختراع می‌شود و از آن پس از

فردی به فرد دیگر منتقل می‌شود. در مقابل، تکامل‌گرایی کلاسیک بر این باور است که بشر مبتکر و خلاق است: هر جامعه قابلیت ابتکار یک چیز مشابه را دارد. به مرور زمان اشاعه-گران از درجه اهمیتشان کاسته شد و در حدود سال ۱۹۳۰ از دیگر تفکرات زمان خود عقب ماندند. اندیشه «فرهنگ محور (Culture- areas)» از نمونه‌های بارز آن به شمار می‌آید. اشاعه‌گران در پایان قرن نوزدهم و اوایل قرن بیستم یکی از چندین دلایل جدایی انسان‌شناسان از تکامل‌گرایان را ارائه دادند. پس از آن مکتب بریتانیا و نظریات مکتب استرالیایی - آلمانی و رویکرد «فرهنگ‌محور» ظاهر شد. در نهایت تعدادی از رویکردهای فرهنگ‌محور به وجود آمدند مانند کارکردگرایی و انواع ساختارگرایی‌ها. اشاعه‌گران و رویکردهای فرهنگ‌محور یکی از جالب‌ترین بخش‌های اندیشه‌های انسان‌شناختی را فراهم کرده‌اند. اما بر خلاف اندیشه‌های تکامل‌گرایی، اشاعه‌گران امروزی (مانند نظریه جهانی شدن) ارتباط چندانی با انواع گذشته خود ندارند.

فصل پنجم: کارکردگرایی و کارکردگرایی ساختاری

اصطلاحاتی نظیر «کارکردگرایی» و «کارکردگرایی ساختاری» اکنون تقریباً معنایی ثابت دارند اما همیشه این‌گونه نبوده است. برنارد قبل از نگاهی به تئوری آن‌ها، سیر تغییر آن‌ها را بررسی می‌کند. کارکردگرایی، تعبیری گسترده است و به نوعی شامل کارکردگرایی ساختاری نیز می‌شود. کارکردگرایی به صورتی خاص‌تر به اندیشه‌های برانسیلو ملینوفسکی (Bronislaw Malinowski) و پیروان او مرتبط است؛ دیدگاهی مرتبط با اقدامات میان افراد و ارتباط آن‌ها بین نیازهایشان و رضایت از آن نیازها از طریق چارچوب اجتماعی و فرهنگی. کارکردگرایی ساختاری کمتر تمایل به فعالیت‌ها و نیازهای فردی دارد و بیشتر جایگاه فرد در اجتماع را تعریف می‌کند و یا در کل به ساختار اجتماعی می‌پردازد.

برنارد با مقایسه تعریف و مفهوم کارکردگرایی و کارکردگرایی ساختاری از نظر رادکلیف براون، مالینوفسکی و لوی اشتراوس و هم‌چنین تعریف کارکردگرایی بریتانیا در مقابل نوع فرانسوی آن در دهه ۱۹۵۰ اذعان دارد که مرز بین کارکردگرایی و کارکردگرایی ساختاری خیلی مشخص و قطعی نیست. برخی از پیروان رادکلیف براون قائل به استفاده از نام «کارکردگرایی» نیستند و برخی دیگر نام «کارکردگرایی ساختاری» و یا صرفاً «ساختارگرایی» را برگرفتند تا آن را متمایز از نوع معرفی شده از طرف مالینوفسکی بدانند. علاوه بر این، تعبیر «ساختارگرایی بریتانیایی (British structuralist)» نیز در دهه ۱۹۵۰ برای

تفاوت فائل شدن بین دو نوع رادکلیف براون و لوی اشتراوس‌گرایی (Le'vi-Straussianism) یا ساختارگرایی فرانسوی از یکدیگر به کار برده شد. پیچیده‌تر آنکه وقتی در اوایل دهه ۱۹۶۰ نسل جدیدی از انسان‌شناسان بریتانیا به رویکرد لوی اشتراوس گرویدند، آن‌ها نیز عنوان «ساختارگرایی بریتانیایی» را برای خود برگزیدند. در واقع، برنارد در نهایت به این نتیجه می‌رسد که ساختارگرایان بریتانیا همان ساختارگرایی فرانسوی بوده است.

برنارد با استفاده از روش مقایسه‌ای می‌کوشد به تفهیم تفاوت‌ها و شباهت‌های کارکردگرایی و کارکردگرایی ساختاری پردازد و در ضمن آن اشاراتی به جامعه‌شناسی دورکیم (Emile Durkheim) نیز می‌کند. او در انتهای فصل پنجم، اندکی از مطالعات میدانی در حوزه کارکردگرایی صحبت به میان می‌آورد. او همچنین با ترسیم نمودارهایی، سعی بر تفهیم ارتباط بین عبارات «خویشاوندی (kinship)» و «وقایع اجتماعی (Social phenomenon)» دارد.

کارکردگرایان در ابتدای کار خود تفکرات تکامل‌گرایی داشتند، سپس تحت تاثیر دورکیم جایگاه خاص خود را در مطالعات انسان‌شناسی پیدا کردند. همچنین این شاخه تحت تاثیر آثار مالینوفسکی و رادکلیف براون و مکتب‌گرایی این دو و موقعیت آن‌ها، بیش از پیش گسترده و جهانی شد.

فصل ششم: عمل‌گرایی، فرآیند محوری، و دیدگاه‌های مارکسیستی

از دهه ۱۹۵۰ به بعد اقدامات زیادی در جهت دور کردن انسان‌شناسی از پارادایم‌های اجتماعی به خصوص کارکردگرایان ساختاری در جهت رویکردهای فردی و عمل‌گرایی انجام گرفت. برنارد با تعریف و تبیین ریشه‌های عمل‌گرایی (action-centred approaches) و رویکردهای فرآیندمحور (processualism) در جامعه‌شناسی و انسان‌شناسی، ضمن معرفی شخصیت‌های برجسته در هر کدام، جورج زیمل (Georg Simmel) و مکس وبر (Max Weber) در مطالعات جامعه‌شناختی و سر ریموند فیرث (Sir Raymond Firth) و اسکار لوئیس (Oscar Lewis) در مطالعات انسان‌شناختی، مباحث خود را در این فصل به پیش می‌برد.

رویکردهای عمل‌محور بیشتر متمرکز بر اقدام اجتماعی می‌باشند تا ساختار اجتماعی و رویکرد فرآیندمحور در واقع به هر نوع دیدگاهی اطلاق می‌شود که فرآیند اجتماعی را و رای ساختار اجتماعی بدانند و به دنبال تغییر یعنی انتقال فرد به سوی تحلیل‌های اجتماعی

باشد. او پس از آن به بیان دوره انتقالی (transactionalism) می‌پردازد، حال آنکه برنارد این دوره را هیچگاه یک «مکتب فکری» نمی‌داند. به رویکردهای مارکسیست و نظریه جهانی شدن همراه با سه مطالعه میدانی در این زمینه‌ها در انتهای این بخش اشاراتی شده است. برنارد که سه رویکرد عمل‌گرایی، فرآیندمحور و مارکسیست را نمودی از «ردپای جامعه در مطالعات انسان‌شناختی» می‌داند، در این بخش به توضیح آن‌ها می‌پردازد و خواستگاه فکری آن‌ها را بیان می‌کند.

همانگونه که خواهیم دید برنارد در فصل هفتم تا انتهای کتاب، تمرکز خود را از جوانب اجتماعی به سمت فرهنگی تغییر می‌دهد. در این فصول، راه یافتن تفاوت‌های فرهنگی و تاثیر ارزش‌های اخلاقی و اصول نسبی‌گرایی (Relativism) در مطالعات انسان‌شناختی مورد بحث قرار می‌گیرند.

فصل هفتم: از نسبی‌گرایی به علم شناختی

برنارد این بخش را با تعریفی از ملفورد اسپرو (Melford Spiro) آغاز می‌کند. تعریفی که در آن نسبی‌گرایی به سه بخش توصیفی، اصولی و هستی‌شناختی تقسیم بندی می‌شود. شرح هر یک از این سه بخش چنین است:

- نسبی‌گرایی توصیفی: فرهنگ‌ها با هم متفاوت‌اند، در عین حال در اواخر قرن نوزدهم، جبر فرهنگی (Cultural determinist) باور قطعی همگان بود. یعنی فرهنگ به خودی خود نوع نگاه مردم به جهان را تعیین می‌کند و به تبع آن تنوع فرهنگی، درک اجتماعی و روان‌شناسی‌های متعددی را در میان افراد مختلف ایجاد می‌کند که به آن نسبی‌گرایی توصیفی (Descriptive relativism) می‌گویند. از نظر برنارد، اکثر مکاتب انسان‌شناسی حداقل میزانی از نسبی‌گرایی توصیفی را دارا هستند.
- نسبی‌گرایی اصولی: قدمی فراتر می‌گذارد و به نسبی‌گرایی شناختی و اخلاقی تقسیم می‌شود.
- نسبی‌گرایی هستی‌شناختی: نسبی‌گرایان هستی‌شناختی قائل بر آن هستند که تعمیم فرهنگ و تنوع فرهنگی اساساً اشتباه است.

تمرکز این فصل بر «نسبی‌گرایی» است که خود رشد پسامدرن را باعث شده است و از جمله شخصیت‌های برجسته آن فرانتز بواس (Franz Boas)، بنجامین لی وورف (Benjamin

Lee Whorf)، و کلیفورد جیرتز (Clifford Geertz) می‌باشند. در این فصل به نقش آن‌ها در پیشبرد نظریه‌ها و نقدهایی که بر هر کدام وارد است، اشاره می‌شود. سپس برنارد به بحث در باره ارتباط میان فرهنگ و شخصیت می‌پردازد.

فصل هشتم: ساختارگرایی: از زبان شناسی تا انسان‌شناسی

ساختارگرایی دیدگاهی نظری است که الگو را بر مفهوم اولویت می‌دهد. از نظر یک ساختارگرا، معنا با دانستن این‌که چگونه اجزا در کنار هم قرار گرفته‌اند ایجاد می‌شود و نه درک هر کدام به صورت جداگانه. برنارد در یک مقایسه، ساختارگرایی را در مقابل کارکردگرایی ساختاری قرار می‌دهد. او از بین شخصیت‌های بارز ساختارگرایی به لوی اشتراوس و فردیناد دوسوسور (Ferdinand de Saussure) اشاره می‌کند و به تفصیل به شرح نظرات آن‌ها می‌پردازد. او هم‌چنین با ترسیم تصویری سعی بر نمایاندن ارتباط و تأثیر اندیشندان بر لوی اشتراوس از دهه ۱۸۸۰ تا ۱۹۶۰ دارد و در پایان اشاره‌ای به سنت‌های ملی می‌کند.

ساختارگرایان با تأکید فرم بر محتوا بر این باورند که ساختارهای زبان را در هر سطحی (آوایی، لغوی، دستوری) می‌توان با هر جنبه فرهنگی (خویشاوندی، پخت و پز، اسطوره‌شناسی) مقایسه کرد. به همین دلیل، ساختارگرایان به راحتی ارتباطی میان زبان-شناسی سوسور و مکتب پراگو (Prague School) با انسان‌شناسی لوی اشتراوس برقرار کردند. مکتب پراگو، در زبان شناسی، مکتبی فکری است که تحلیل‌های آن بر اساس تمایز ویژگی‌های آوایی است. گرچه لوی اشتراوس تأثیر بسزایی در ساختارگرایی داشته است، انسان‌شناسی ساختارگرایی مکتبی پیچیده و ترکیبی است که جایگاه‌های نظری آن با توجه به منافع ملی تعیین می‌گردد. از نگاه برنارد ساختارگرایی در طول تاریخ خود هم بین‌المللی بوده است و هم پدیده‌ای بینارشته‌ای.

فصل نهم: پسا ساختارگرایی، فمینیست، و دیگر ماوریکس‌ها

پساساختارگرایی، فمینیست، و دیگر گروه‌های مستقل، در واقع موضوعاتی هستند که ما را از نظرات و محدوده‌های ساختاری به سمت فضایی بازتر و در عین حال پیچیده‌تر سوق می‌دهند تا در طی آن ارتباط میان فرهنگ و فعالیت‌های اجتماعی را دریابیم. برنارد در ابتدا به شرح پساساختارگرایی می‌پردازد و آن را دارای نوعی جایگاه مبهم می‌داند. در واقع پساساختارگرایی را می‌توان نوعی پسامدرن در مطالعات انسان‌شناختی دانست. در پی

توضیح پساساختارگرایی، برنارد به بیان نظرات افراد شاخص آن از جمله دریدا، آلتوسر و لکان (Derrida, Althusser, and Lacan)، نظریه تمرین بوردیو (Bourdieu's Practice Theory)، و نظریه دانش و قدرت فوکو (Foucault's theory of knowledge and power) می‌پردازد. در ارتباط با فمینیسم و انسان‌شناسی، نقش‌های جنسیتی یعنی نقش‌های (اجتماعی) دو جنس زن و مرد در جوامع خاص و دیدگاه جنسیتی از ساختاری خاص در جوامع انسانی به صورت کلی بیان می‌شود. برنارد نگاهی گذرا بر روند تغییر از مطالعات جنسیتی به سمت انسان‌شناسی فمینیستی دارد و جوانب مختلف آن را به طور خلاصه بیان می‌کند. در پایان بخش، نظرات دو محقق بارز، گریگوری بیتسون (Gregory Bateson) و ماری دوگلاس، در دو رویکرد انتخابی گروه‌های مستقل را توضیح می‌دهد. برنارد معتقد است که دو دهه آخر قرن بیستم، شاهد تغییرات بنیادینی در مفاهیم انسان‌شناسی بوده است که از جمله آن‌ها تفسیرگرایی (Gregory Bateson) در مقابل ساختارگرایی بوده است. هر چند این تغییرات بزرگتر از تغییراتی نبوده‌اند که در دهه‌های ۱۹۲۰ یا ۱۹۵۰ رخ دادند.

فصل دهم: رویکردهای تفسیرگرایی و پست مدرنی

با مروری بر اندیشه‌ها و مکاتب توضیح داده شده در بخش‌های قبلی، برنارد به سراغ توضیح شاخه‌های متعدد یاد شده در پست مدرنیسم می‌رود. با درک ارتباط بین زبان و فرهنگ می‌توان، ریشه‌های پیشرفت‌های نوین در علم انسان‌شناسی و دیگر علوم اجتماعی را واکاوی نمود. لوی اشتراوس پیش از این یک ارتباط سه وجهی میان انسان‌شناسی فرهنگی و زبان‌شناسی دریافته بود: ارتباط بین زبان و فرهنگ، و ارتباط هر کدام با رشته دیگر. اما برنارد روابطی دیگر انتخاب می‌کند تا بتواند کل حیطه اندیشه‌های زبان‌شناختی را در درون انسان‌شناسی فرهنگی با **زبانی استعاری** پوشش دهد: جامعه یا فرهنگ به مثابه‌ی دستور زبان، مردم‌شناسی به مثابه ترجمه، و جامعه و مردم‌شناسی به مثابه «فضای گفتمان»:

- نوع اول؛ جامعه یا فرهنگ به مثابه دستور زبان: این نوع تلویحی است به آثار رادکلیف براون و پیروانش. گرچه آن‌ها بیشتر انسان‌شناسی را از نگاه زیست‌شناختی و جوامع را مانند اعضای بدن می‌دیدند تا نگاهی زبانی و فرهنگی بدان. سپس با نمود در کارهای لوی اشتراوس و ساختارگرایان بیشتر وارد شباهت به دستور زبان شدند که می‌تواند همان زبان و دستور همگانی میان فرهنگ‌ها باشد.

- نوع دوم؛ مردم‌شناسی به مثابه ترجمه: این نوع را می‌توان در آثار ایوان پریچارد (Evans-Pritchard) و همچنین در اندیشه گریتز (Greetz) در کتابش به نام «مذهب به مثابه نظامی فرهنگی» (گریتز، ۱۹۶۶) و در مجموعه آثار او در باب «انسان‌شناسی تفسیری» (۱۹۷۳؛ ۱۹۸۳) دید. از نظر او فرهنگ نا آشنا مانند زبان خارجی می‌ماند که باید به فرهنگ خودمان ترجمه شود.

- نوع سوم؛ جامعه و مردم‌شناسی به مثابه «فضای گفتمان»: این نوع برگرفته از اندیشه‌های فوکو و همچنین انسان‌شناسان اجتماعی و پست مدرن‌ها می‌باشد. به اعتقاد آنان خود انسان‌شناسی، نوعی گفتمان است و نگاه به انسان‌شناسی در بافت تاریخی آن در شرایط بشر مانند یک فضای گفتمانی، ارتباطی میان شاخه‌های انسان‌شناسی را فراهم می‌آورد.

فصل یازدهم: نتیجه‌گیری

در این فصل خلاصه‌ای از تمام بخش‌ها و نظریه‌های مطرح شده در کتاب از ابتدا بیان شده و با ترسیم نموداری، تصویری کلی از سه مکتب جامعه‌شناسی، انسان‌شناسی بریتانیا و آمریکایی تبیین گشته است. نویسنده با توجه به شاخه‌های بسیار متنوع امروزی از انواع انسان‌شناسی، ترکیب همه آنها و ایجاد نوعی جدید از نظریه انسان‌شناسی را گرایش حقیقی دوره پست مدرن می‌داند. در ادامه برنارد اندیشه‌های بیشتر در تاریخ انسان‌شناسی را مطرح می‌کند و به معرفی آثار دیگر می‌پردازد.

مضمون اصلی این کتاب، مباحث مربوط به نظریه‌های انسان‌شناسی است. با وجود این، نظریه انسان‌شناسی، جریانی برای دور ریختن نظریه‌های قدیم و استقبال همه‌جانبه از نظریه‌های جدید یا چالشی برای مقابله با انواع ضعیف آن نیست. نظریه انسان‌شناسی، بدون شک چارچوب خاص خود را دارد. برنارد در فصل آخر کتاب خود ضمن اشاره به این که این چارچوب چه باید باشد، به توضیح بیشتر مسئله ارتباط بین چارچوب و مضمون را با بازنمایی‌هایی از آینده اندیشه‌های انسان‌شناختی می‌پردازد.

۵. روش کتاب

روش نویسنده در این اثر، تطبیق و مقایسه نظریه‌های انسان‌شناختی در طول تاریخ است که در آن به بیان تاریخ اندیشه‌ها، توضیح گسترش سنن ملی و مکاتب فکری، و تاثیر افراد و

دیدگاه‌هایی نوین که به شاخه علم انسان‌شناسی معرفی شده‌اند، می‌پردازد. در پایان، نویسنده ضمن بیان رویکرد مختار خود، مدعی است که این رویکرد از انواع نظریه‌های انسان‌شناسی قابل فهم‌تر می‌باشد. گرچه برنارد به طور مشخص اشاره به رویکرد مختار خود نمی‌کند، اما به نظر می‌رسد منظور او از این رویکرد همان نگاه استعاری به ارتباط میان زبان و فرهنگ است که در بخش دهم به آن اشاره کرده‌است.

۶. ارزیابی کتاب

ارزیابی این اثر را در دو بخش صوری و محتوایی پی می‌گیریم.

۱.۶ ارزیابی صوری

۱- صفحات اول: نخستین صفحه کتاب تکرار مطلب نوشته شده در پشت جلد کتاب است که به معرفی اجمالی آلن برنارد و اثرش می‌پردازد. پس از آن به روال معمول صفحه عنوان کتاب همراه با نام نویسنده و آرم ناشر اثر می‌باشد. در ادامه نیز صفحه حقوق یا شناسنامه اثر آمده که آرایش خاص خود را داراست و ذکر مشخصات کتاب، محل چاپ، شابک، نشانی ناشر با آن همراه شده است.

۲- فهرست مطالب: فهرست مطالب، به نوعی ویرین اثر پژوهشی است. هر آنچه در داخل متن است، ضرورت دارد نشانی آن در فهرست مطالب مشخص باشد. زیرا فهرست مطالب حکم راهنمای متن را نیز دارد و خواننده باید به وسیله آن هر قسمتی را که اراده کند به آسانی بیابد. این در حالی است که فهرست مطالب اثر حاضر صرفاً شامل عناوین اصلی فصول است و زیر موضوعات و عناوین ذیل هر بخش در فهرست مطالب کتاب آورده نشده است که همین امر باعث دشواری دسترسی خواننده به بخش‌های اصلی و فرعی کتاب می‌شود، ضمن آن‌که تصویر کلی از مطالب هر بخش به خواننده ارائه نمی‌کند.

۳- فهرست تصاویر و جداول: برای هر اثر علمی جدی که دارای بیش از دو یا سه نمودار، تصویر و جدول است، ارائه فهرستی مجزا ضرورت دارد. از جمله مزیت‌های اثر حاضر نیز تدوین فهرست تصاویر و جداول ارائه شده در کتاب می‌باشد که از حیث ملاحظه ارزش وقت و زمان پژوهشگران، مزیتی بزرگ به شمار می‌رود. به طور کلی

تصاویر و جداول و نمودارها در طی کتاب، سندی روشن برای ارزشمند بودن و مفید بودن کتاب نیز می‌باشد.

۴- بدنه اصلی کتاب: بدنه اصلی کتاب به خوبی تدوین شده است. فاصله مناسب بین پاراگراف‌ها و فونت مناسب حروف و نگارش براساس استانداردهای کتاب‌نویسی باعث تسهیل در روند مطالعه کتاب می‌شود. اما خواننده برای مطالعه عناوین فرعی و زیر موضوعات دچار سر در گمی می‌شود؛ چرا که آن‌ها شماره‌گذاری نشده و برقراری ارتباط میان موضوعات را با دشواری همراه می‌سازد.

۵- نمایه: نمایه برای این که بتواند خواننده را به وضوح به متن مورد نظر راهنمایی کرده او را در بازیابی اطلاعات یاری دهد، به شکل الفبایی مرتب شده است. در این قسمت نویسنده با استفاده از شیوه‌ای خاص و نظام ارجاعی مشخص، موقعیت و محل هر مطلب، نام اشخاص، کتب، اصطلاحات بکار برده شده در متن را نشان می‌دهد. حضور این بخش در هر اثری ضرورت دارد زیرا زمان و تلاش برای یافتن اطلاعات را به حداقل میزان کاهش می‌دهد و موفقیت جستجوی استفاده کننده را به حداکثر می‌رساند.

۶- منابع و مأخذ: بیان منابع و مأخذ با رعایت چهارچوب رایج در منابع نویسی تدوین شده است. منابع در اثر حاضر در ۲۱ صفحه با چینش الفبایی آثار براساس نام خانوادگی و نام صاحب اثر سازماندهی شده است.

۷- بخش منابع برای مطالعات بیشتر: از نکات برجسته و ارزشمند در اثر حاضر پیشنهاد آثار ارزشمند و مرتبط در پایان هر بخش به صورت مجزا است. این بخش برای کسانی که علاقه‌مند به مطالعات بیشتر درباره مباحث کتاب هستند مفید بوده و نویسنده با معرفی منابع مطالعاتی بیشتر، خواننده را به مطالعه آثار ارزشمند دیگری راهنمایی می‌کند.

۲.۶ ارزیابی محتوایی

۱- مزیت مهم و عمده این کتاب این است که یک معلم حرفه‌ای و متخصص انسان‌شناسی آن را با زبانی ساده و روشن برای دانشجویان نوشته است. این روانی و رسایی به سادگی قابل فهم است، به گونه‌ای که دانشجویان با اندکی دانش در زبان انگلیسی نیز آن را متوجه خواهند شد. همین امر باعث می‌شود کتاب طیف مخاطبان بیشتری را پوشش دهد.

۲- کتاب حاضر بیشتر مبانی و مسائل و موضوعات مربوط به انسان‌شناسی نظری را در برداشته و در ضمن آن به عنوان یک کتاب مرجع نیز می‌توان از آن استفاده نمود. علاوه بر دانشجویان، همه علاقه‌مندان به شناخت انسان و فرهنگ، می‌توانند با خواندن این کتاب به صورت نظری با تفکرات، اندیشه و هسته نظری این شاخه آشنا شوند.

۳- خلاصه هر بخش در انتهای همان بخش آورده شده که مطالب مهم و کلیدی را بار دیگر به اختصار بیان می‌کند و هر فصل را با فهرستی از مطالعات بیشتر به پایان می‌رساند. این امر سبب شده است تا خوانندگان بتوانند با نگاهی کلی به خلاصه‌های ارائه شده، تصویر کلی از مطالب کتاب داشته باشند.

۴- نویسنده در این اثر پیش از آن‌که تفصیلاً به بیان دیدگاه‌ها و نقد و بررسی آن‌ها بپردازد و از خاستگاه نظری آنها بحث کند، به تعریف دقیق پاره‌ای کلید واژه‌های اصلی مانند مردم‌شناسی در دیدگاه‌های مختلف می‌پردازد. در ادامه مباحث نیز بحث‌های اصلی به مقدار شایسته تبیین شده و موضع خود نویسنده در این حوزه طرح گردیده است.

۵- نویسنده توانسته حاصل زحمت و تلاش آشکار و پنهان صاحبان اندیشه را در حوزه‌های مربوط در چهارچوبی آشکار و پیراسته به دستداران علم ارائه کند. به عبارت دیگر نویسنده به خوبی توانسته تاریخ تفکر انسان‌شناسی را واضح و روشن، مختصر و فراگیر بیان کند. این کتاب نمونه‌ای بارز از آثاری است که از هر سه ویژگی بهره برده اند.

۶- تاریخ نظریه انسان‌شناسی را نمی‌توان به سادگی در ۲۵۰ صفحه گنجانند، اما این کتاب به گونه‌ای مدیریت شده است که جزئیات مهم اما نسبتاً فراگیر و کامل را در چند صفحه فراهم می‌آورد. این کتاب به خواننده اجازه می‌دهد تا سیر کوتاهی راجع به خاستگاه و ریشه انسان‌شناسی داشته باشد. در نتیجه، خوانندگان می‌توانند به برخی از مسائل اساسی که مقدمات رشد و تکامل این رشته را فراهم کرده‌اند و یا به برخی از افراد و مکاتب تاثیرگذار و اصلی که راه حل‌های متعدد برای آن‌ها ارائه کرده‌اند، نگاهی گذرا داشته باشند.

۷- ساختار و تقسیم‌بندی مباحث از وضوح و نظم منطقی برخوردار است و با شیوه‌ای جذاب به طرح مباحث می‌پردازد.

۸- وجود واژه‌نامه تخصصی در پایان کتاب به امتیاز اثر حاضر افزوده است. وجود این بخش این امکان را به خواننده می‌دهد که خود را درگیر جستجوی معنای واژگان تخصصی در کتب دیگر نکند.

۹- مقدمه کتاب از جامعیت کافی برخوردار نیست و دورنمایی از کل کتاب و ساختار آن را به خواننده منتقل نمی‌کند. این امر موجب می‌شود که خواننده با کلیت کتاب آشنایی کافی نداشته باشد. در نتیجه خواننده از طریق این مقدمه نمی‌تواند به هر آنچه به متن مربوط است آگاهی یابد و به قضاوت منطقی درباره اثر پردازد.

۱۰- با توجه به این که انسان‌شناسی ارتباطی مستقیم با جامعه‌شناسی دارد، از ارتباط میان این دو و اختلاف یا اتفاق نظر در باره آن به اندکی بسنده شده و تنها در صفحات ۶ و ۷ به بحث گذارده شده است.

۱۱- تاکید نویسنده در بخش نتیجه‌گیری بر نظری و تاریخی نبودن اثر است، گرچه نام دیگری نمی‌توان بدان نهاد. نویسنده همچنین در مقدمه کتاب تاکید دارد که «اگر چه این کتاب صرفاً در رابطه با تاریخ انسان‌شناسی نیست، سلسله مراتب در آن رعایت شده است. تاریخ این تفکر، ویژگی‌ها و اتفاقات در جهت درک آن لازم است». اما خواننده در نهایت با گزارشی تاریخی از نظریه‌ها و مباحث خاص این رشته مواجه است.

۱۲- در اثر حاضر، جزئیات مربوط به نظریه‌پردازان، رویکردها و اندیشه‌ها ذکر نشده است. این ایجاز و اختصار عبارات و مطالب کتاب از وضوح مفهومی آن کاسته و توضیح و تکمیل بیشتری را می‌طلبد.

۷. نتیجه‌گیری

الن برنارد از محققان و مدرسان این رشته، کوشیده تا در اثر حاضر، انواع گوناگون نظریه‌های انسان‌شناسی و خاستگاه نظری آن‌ها را نشان دهد. این اثر در کنار کتب مرتبط دیگر، تلاشی برای نشان دادن ارتباطات پیچیده و تقابلات میان نظرات متفاوت انسان‌شناسی است. گرچه نویسنده خود این ادعا را رد می‌کند که هدف کتابش، ارائه تاریخ انسان‌شناسی است، اما می‌توان آن را در زمره یکی از چندین کتاب معرفی شده در حوزه تاریخ انسان‌شناسی نیز دانست.

مضمون اصلی این کتاب، بحث از نظریه‌های انسان‌شناسی است. هدف او ارائه گسترش نظریه‌های انسان‌شناختی از گذشته تا حال است. نویسنده تلاش می‌کند در سراسر اثر بر دو اصل پایبند بماند:

- بر اصل تداوم و انتقال اندیشه‌های انسان‌شناختی
- تاثیر شخصیت‌های مهم در ادوار گذشته و حال

مباحث مطرح شده در این کتاب صرفاً در صدد بیان واضح و مختصر مبانی نظری و نظریه‌های گسترده است. کتاب در ضمن این مباحث، تاریخچه نظریه‌ها، مخالفان و موافقان آنها را در خود گنجانده است. بنابراین انتظار مطالعات میدانی و توصیفی را نمی‌توان از آن داشت. خواننده هرگز نباید از یاد ببرد که کتاب حاضر تنها یک «درآمد» و «مقدمه» ای بر گستره بی‌شماری از اندیشه‌های انسان‌شناختی و تقریباً ناظر به تمام حوزه‌ها و زمان‌هاست؛ حوزه‌هایی که نیازمند به پژوهش‌هایی مستقل هستند. از این رو نویسنده گاه ناچار بوده است برخی از حوزه‌ها، برخی از مفاهیم یا برخی متفکران را به صورتی بسیار کم‌رنگ‌تر از آنچه در خور آنها بوده است، مورد بررسی قرار دهد. اما باز هم باید گفت که با توجه به حجم و هدف اساسی کتاب که آشنایی اولیه خوانندگان با اندیشه‌های پربار انسان‌شناختی بوده است، نویسنده در این راه گویا چاره‌ای دیگر نداشته است.

در نهایت، باید یادآوری کرد که انسان‌شناسی سخت تحت تاثیر گذشته خود است. نظریه‌های انسان‌شناختی تاریخ پیچیده‌ای دارند. برنارد بارها تکرار می‌کند که نظریه‌های قدیمی انسان‌شناسی با روی کارآمدن نظریه‌های جدید قرار نیست از بین بروند. بلکه جملگی در نظریه‌های جدید به کار گرفته می‌شوند و همه آنها به یک اندازه اهمیت دارند.

پی‌نوشت

1. *History and Theory in Anthropology*, Cambridge University Press, Cambridge 2000, ISBN 0-521-77432-2. 11th edition 2004.

کتاب‌نامه

فکوهی، ناصر (۱۳۸۳)، *تاریخ اندیشه و نظریه‌های انسان‌شناسی*، تهران، نشر نی.

Ahmed, A. S. (1986), *Toward Islamic Anthropology Definition, Dogma and Directions*, USA: New Era Publications.

Barnard, A. (2000), *History and Theory in Anthropology*, UK: Cambridge University Press.

نقدی بر کتاب «History and theory in anthropology» ... (زینب شریعت‌نیا و هادی وکیلی) ۲۳

Barrett, S. (1996), *Anthropology: A Student's Guide to Theory and Method*, Toronto: University of Toronto Press.

Haviland, W. A., Prins, H. E., Walrath, D. and McBride, B. (2011), *Anthropology: The Human Challenge* (13th edition), Australia: Wadsworth Cengage Learning.

Langness, L. L. (1974), *The Study of Culture* (Revised Edition), California: Chandler & Sharp Publishers, Inc.

McGee, R. J. and Warmus, R. L. (2012), *Anthropological Theory an Introductory History* (5th edition), USA: McGraw-Hill.

